

شهربانو: پیوند هویت اسلامی ایرانی

سرویس ایران /خبرگزاری آران

به منانه ملاد امام سجاد (ع):

رحیم نیکبخت*

گرایش ایرانیان به اسلام به روزگار حیات پیامبر اکرم (ص) در یمن باز می‌گردد. بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) و آغاز فتوحات اسلامی در ایران از همان آغاز علقه‌هایی میان موالی و علی (ع) آشکار گردید که تداوم آن را در استقبال تاریخی مردم خراسان از امام رضا (ع) می‌توان مشاهده کرد. و سلمان فارسی هم در جایگاه رفیع به منزله اهل بیت پیامبر محسوب گردد. گرایش ایرانیان به سرچشمه اصلی هویت اسلامی اختصاص به مذهب خاصی- حتی شیعه- ندارد زیرا در آستانه ظهور صفویه در ایران، گرایش شدیدی از سوی اهل تسنن ایران به اهل بیت (ع) وجود داشت اصطلاحی که استاد رسول جعفریان در این مورد به کار برده است عبارتی جالب و جامع است «تسنن دوازده امامی» شواهد بسیاری از گرایش ایرانیان و به ویژه در آذربایجان و آران به اهل بیت قابل ارایه است [1] از آن جمله در کتاب بسیار ارزشمند «سفینه تبریز» [2] که در مقاله‌ای مبسوط به شرح آن پرداخته شده است. [3] «سفینه تبریز» دو قرن قبل از روی کار آمدن صفویه در تبریز توسط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی (721-723 ق) گردآوری و تدوین گردیده است. در این رسایل متعددی با گرایش به اهل بیت پیامبر دیده می‌شود.

آنچه در هویت ایرانی با تعلقات اسلامی ویژگی و اهمیت خاصی پیدا کرده است ازدواج امام حسین (ع) و شهربانو شاهزاده ساسانی است. در بین محققین و مورخین صحبت بسیاری پیرامون صحت انتصاب شهربانو که دختر یزدگرد سوم ساسانی بوده یا نه درگرفته است و قصد پرداختن به آن را نداریم لیکن با پژوهشی که نگارنده در جریان نگارش رساله کارشناسی ارشد خود داشت [4] بر این باور است قطعاً شهربانو یکی از شاهزادگان ساسانی است. و تردیدی نیست که مادر امام سجاد (ع) می‌باشد. موضوع مهم در این پیوند خجسته تجلی اتصال و تلاقی دو هویت یکی قدسی و روحانی خاندان رسالت (ع) و دیگری تاریخی ایرانیان است. عقد اتصال گوهرین ایران و اسلام بانویی مجلل است که کرامت و شرافت همسری امام همام امام حسین علیه‌السلام را یافت و پاداش آن قدوم نوزادی بود که تجلی‌گاه عشق ایرانیان به پیامبر (ص) و فرزندانش گردید.

چه بخواهیم و چه نخواهیم بخش مهمی از هویت ایرانی ما را ارادت به اهل بیت پیامبر (ع) ساخته است. محرم (سوگواری امام حسین (ع) داماد گرامی ایرانیان) جلوه‌های متعددی از هویت ایرانی را همراه خود دارد. جالب آنکه در محرم هم پیوندهای قدرتمند از علقه‌های ایرانی را می‌توان مشاهده کرد. علاقه ذهن و هویت ایرانی شهربانو را به کربلا می‌آورد و پس از شهادت امام حسین (ع) به همراه ذوالجناح به ملکوت می‌برد که بخش مهمی از ادبیات مرثیه ایرانی به ویژه در آذربایجان و آران را فراهم آورده است. [5] و جالب آنکه در ادبیات مرثیه آذری بیش از سایر نواحی ایران به این موضوع پرداخته‌اند. مرثیه‌سرایی سترگ چون منزوی اردبیلی، یحییوی تاج‌الشعرا، و انور اردبیلی و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد و اشعارشان را مرور کرد. وجود مزارهایی در گستره‌ی ایران قدیم یا دنیای فرهنگی ایران هم قابل دقت است. یکی از این مزارها در بادکوبه- باکو- و دیگری در شهری قرار دارد که زیارتگاه ارادتمندان اهل بیت است.

شهربانو یک فرد نیست، یک شاهزاده یا یک دختر شاه ساسانی نیست شهربانو فراتر از آنچه گفته شد نماد و سمبل پیوند ایران و اسلام است نه ایران شاهان ظالم و ستم‌کار ساسانی بلکه ایران مردم عدالت‌طلب و حق‌جوی ایران که اهل بیت (ع) را مناسب‌ترین گزینه متناسب با روح و روان خداخواه خود تشخیص دادند. از این رو ایرانیان به ویژه آذری‌ها حق دارند بر فرزندی از فرزندان خود- شهربانو- و دامادی چون حسین بن علی (ع) مباحث کنند.

در منابع تاریخی هم اشاراتی زیبا وجود دارد که می‌توان به مواردی پرداخت:

الف- امیر عنصرالمعالی در قابوس‌نامه تصریح دارد که شهربانو به پایمردی امام علی، رست و «چون حسین بن علی بگذشت... گفت: او در خور من است، شوهر من او باید که بود». (قابوس‌نامه، چاپ سعید نفیسی، ص 99)

ب- عبدالرحمن جامی در شواهد النبوة تصریح دارد که: «علی بن الحسین... امام چهارم... لقب وی سجاد و زین‌العابدین... مادر وی شهربانوست دختر یزدجرد که از اولاد انوشیروان عادل است». (شواهد النبوة، چاپ سید حسن امین، ص 351)

ج- نیر تبریزی در آتشکده نیر داستان گریز «بی‌بی شهربانو» از کربلا به امداد باطن همسرش امام حسین را، با عنوان «رفتن ذوالجناح به خیمه‌گاه و قصه‌ی حضرت شهربانو» چنین به نظم درآورده است.

بانوان از پرده بیرون تاختند شور محشر در عراق انداختند
انجم گشتند گرداگرد او مویه سر کردند و برکنند مو
شهربانو دختر شه یزدجرد پیش خواند او را چنان‌کش شه سپرد
عقد مروارید با مژگان بسفت دست بر گردن نمودش طوق و گفت
ذوالجناح چون برافکندی به فرش آن همایون گوشوار گوش عرش
ذوالجناح چون برافکندی به خاک پیکری که بُد نبی را جان پاک
ذوالجناح از شرم سر در پیش کرد عرض پوزش از خطای خویش کرد
پای واپس بُرد و دست آورد پیش شد سوارش بانوی فرخنده کیش
اهل بیت شاه را بدرود کرد شد شتابان سوی هامون رهنورد
کوفیان بر صید آهوی حرم حمله آوردند چون سیل عرم
زد پره بر گرد وی فوج سپاه قرض مه شد در پس ابری سپاه
آشبان گم کرد آهوی ختن مات و حیران اندران دام فتن
که پدید آمد سواری با نقاب چون به زبر پاره ابری آفتاب
در ربود از چنگ آن گرگان چیر آن به دام افتاده آهو را چو شیر
ماند زفت آن بانوی عصمت‌پژوه در شگفتی زان سوار باشکوه
هر چه راندی باره آن فرخنده کیش آن سوار از وی بدی صد گام پیش
که امیدش چیره گشتی گاه بیم تن یکی بر رفتن اما دل دو نیم
سر یزدان دید چون تشویش او تسلیت را راند باره پیش او
گفت کای رخشنده مهر تاب‌دار وحشت از اغیار باید نی ز یار
این همه نام خدا بر خود مدم روح قدسم مریم از من مرم
نک منم مصر ملاحه را عزیز ای زلیخا هین مجوی از من گریز

من سلیمانم مرا عصمت سربر مهلا ای بلقیس روی از من مگیر
هین منم یعقوب و تو راحیل من فهم کن سز من از تمثیل من
اندرین وادی که من روی آورده‌ام نیست بی‌خود یوسفی گم کرده‌ام

ذره را تَبَوَد گریز از آفتاب شهربانو یار من رو برمتاب
هر کجا پویی عیان بینی رخم که نظیر آفتاب فَرخَم
رو فرو خوان تَم وجه الله را تا به نیکویی شناسی شاه را
هر کجا درمانده‌ای، او یار اوست بحر و بَر آینه‌ی دیدار اوست
نه به بالا می‌گریز از من نه زیر که بود سوی من از هر سو مسیر
آن شنیدستی که پور برخیا عرش بلقیسی بیاورد از سبا
نزد او گر بود علمی از کتاب نک منم خود آن کتاب مستطاب
زین حدیث آن بانوی سز حیا در گمان افتاد و گفتا کای کیا
بوی جان آید مرا زین پاسخت آخ را بی‌پرده می‌دیدم رخت
نیست در کاشانه‌ی دل جای غیر پرده بردار ای شه مکتوم سیر
پرده بردار ای فگار پاک جیب می بشو ز آینه‌ی دل زنگ و ریب
شاه یزدان برقع از رخ دور کرد آن فضا را جلوه‌گاه طور کرد
دید آن بانو چو شه را بی‌حجیب در تحیر ماند از آن سز عجیب
کای خدا این شه گر آن شاه وفیست هان به میدان گه به خون آغشته کیست
شاه گفتا مهلا ای ماه منبر کار پاکان را قیاس از خود مگیر
کشته‌ی راه محبت مرده نیست مردنش جز رستنی زین پرده نیست
نیست وجه‌الله باقی را هلاک گر شکست آینه‌ی صورت چه باک
نی شگفت از وجه خلاق صور با هزاران صورت آید جلوه‌گر
پس به امر خازن اسرار غیب شد به غیب آن بانوی پاکیزه جیب
(آتشکده‌ی نیر، چاپ مرکز نشر کتاب، صص 69-66، برگرفته از نشریه داخلی حافظ، شماره 51، خرداد 1387)

* پژوهشگر تاریخ و فرهنگ آذربایجان، مدیر بخش تدوین اسناد و تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

mirkohy@yahoo.com

1. ر ک به: محمدرضایی، **تاریخ تشیع در آذربایجان**، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، 1385.
2. چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با مقدمه‌های عبدالحسین حایری و نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1381.
3. منیژه صدری، رحیم نیکبخت، «سفینه تبریز و رسمیت یافتن شیعه در ایران»، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره 114.
4. **بررسی مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره‌ی عمر بن خطاب (23-13 ه. ق)**، استاد راهنما دکتر عزت‌الله رادمنش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده تاریخ، بهمن 1378.
5. ر ک به: رحیم نیکبخت، هویت ایرانی در ادبیات عاشورا؛ بررسی عناصر هویتی ایرانی در ادبیات مرثیه آذربایجان و آران، **فصلنامه راهبرد**، پاییز 1386، شماره 45.